

## نظری اجمالی در مضامین لوح رضوان العدل

محمد افنان

لوح رضوان العدل از آثار قلم اعلیٰ است که در عکا خطاب به آقا سید محمدرضا شهمیرزادی فرزند آقا میر محمدعلی سنگسری نازل شده است. آقا میر محمدعلی از صالحان و اولیاء الهی بوده و اگرچه در اواخر ایام حیات مقارن با اظهار امر حضرت باب اعظم به فیض ایمان نیز فائز شده ولی به علت کهنلت فرصتی دست نداده تا بخدمتی قیام نماید و در همان ایام اولیه در کربلا درگذشته است. اما به برکت اخلاص او فرزندان و بسیاری از افراد و ارادتمندان به او به امر بدیع مؤمن شده‌اند. چهار فرزند مشارالیه در تاریخ امر شهرت دارند. یکی آقا سید احمد که از شهدای قلعه طبرسی است. دیگری آقا سید ابوالقاسم که او هم در قلعه به شهادت رسیده است. سه دیگر آقا میر ابوطالب که او هم همراه برادران در قلعه بوده و شرح مشاهدات خود را از رویدادهای قلعه یادداشت نموده است و بالاخره آقا سید محمدرضا که در هنگام وقایع قلعه قریب به ۱۹ سال داشته و لذا حضرت قدّوس او را از حضور در قلعه معاف فرموده و به خدمت و مراقبت مادر محترم مأمور داشته است.

این دو برادر به عنوان بقیة السیف قلعه در تاریخ امر شهرت دارند و با آنکه جناب آقا سید محمدرضا اصلاً در قلعه حاضر نبوده مع ذلک تحمل مشقات در آن اوقات و مراقبت و مواظبت بازماندگان شهدا در آن ایام پرابتلا مشارالیه را به چنین عنوانی ممتاز داشته است.<sup>۱</sup>

آقا سید محمدرضا تا دوره حضرت عبدالبهاء حیات داشت و از قلم مبارک آثار مبارکه‌ای خطاب به وی صادر فرموده‌اند.

## عنوان لوح

اسم لوح "رضوان‌العدل" بدیع است و دریائی مطلب با خود دارد. اصطلاح عدل که سابقه دیرینه در معارف دینی دارد همواره یادآور این نکته است که ایجاد عدل هدف دین الهی در روز جزاست و رضوان یا بهشت موعود جائی است که در آن عدل الهی بر همگان شامل است و تحقق رضوان هماهنگ استقرار عدل است. بنابراین رضوان عدل همان حقیقت موعود بهشت الهی است که در این لوح تجلی نموده است.

عنوان رضوان فقط در عنوان دو لوح از آثار جمال اقدس ابهی وجود دارد. لوح دیگر "رضوان‌الاقرار" است که در آن نیز اسم رضوان نمودار این حقیقت است که اقرار به ظهور الهی نیز جلوه‌ای از رضوان و رضای الهی است.

آیه افتتاحی لوح (هذا رضوان‌العدل قد ظهر بالفضل و زینه الله باثمار عز منیع) نیز مؤید همین حقیقت است که همچنان که در بهشت انواع ثمرات و نعمت‌ها مقدر شده در این لوح مبارک نیز تحقق آن اثمار بهشتی حاصل آمده است.

در اصطلاح معارف دینی عدل و فضل دو صفت است که در ضمن اسماء و صفات الهی همواره مذکور و نوعی تقابل دارند. عدل ناظر به احقاق حق افراد و اشیاء به تناسب شایستگی است و فضل بر اساس بخشش و احسان الهی و چشم‌پوشی از قابلیت و استعداد افراد است. آیا نمی‌توان گفت که از همین ابتدا مظهر مختار الهی به چشم فضل و عطوفت ناظر به مخلوقات به طور کلی و انسان‌ها بطور اخص است.

عنوان لوح که با "بسم‌الله‌العادل‌الحکیم" آغاز شده متضمن این حقیقت است که عدل با حکمت به معنی علم و احاطه به حقیقت ملازمه مستقیم دارد.

الواح جمال قدم که در حقیقت جلوه‌ای از کلمه و کلام الهی است تجلیات گوناگون دارد، گاهی به لحن الوهی است و زمانی کلام مظهر ظهور است که از آن غیب وجدانی حکایت و بیان حقیقت نماید، و بالاخره در مواردی نیز حاکی از لحن و شأن عبودیت است و بنده‌وار از مطلق ذات خود راز می‌گوید و اظهار نیاز می‌فرماید.

## مقام عدل

زبان الواح در دور بدیع که همان آیات نازله است ترکیبی بدیع و جلیل از دو زبان فارسی و عربی است و برای آنان که به ادبیات اصیل فارسی مسلط هستند مأنوس و آشنا و بسیار دلنشین است. مطلقاً از قواعد پیچیده زبان عربی و فارسی و الفاظ و لغات نادراستعمال عاری و فارغ است.

آیات نخستین این لوح در باره مقام عدل و اسم عادل است که از اسماء الهی محسوب و همه موجودات در ظل او و مستفیض از خورشید تربیت او هستند. اشارات نازله در آیات بعد حاکی از این است که عدل از اسماء الهی است، در ظل کلمه الهیه است و نباید آن را از اراده صادره از مشیت الهی فارغ و مستقل دانست. با این همه تأکید کلام مبارک بر این است که عدل به امتیاز اختصاص از سایر صفات ممتاز است و مقام شمول بر عموم دارد. این قسمت از لوح اظهار عنایت در باره اسم عدل و شئون و مراتب آن دارد.

## مظاهر اسم عدل

سپس به مظاهر اسم عدل الهی توجه فرموده، آنها را به اجرای عدل و اظهار عدل توصیه می‌فرماید و مظاهر اسماء را به این نکته متذکر می‌فرماید که اسم و عنوان به مانند ثوب و لباس است. حق تعالی هر که را بخواهد به آن آراسته می‌دارد و از هر کس که اراده کند مانند لباس آن را از او خلع می‌نماید، و در این مقام اشاره به نفسی می‌فرماید که چون نظر به عنایت حق به طراز اسماء آراسته شد در باره مقام خود به اشتباه افتاد و به خداوند کفر ورزید و لذا از مقام بلند اعلیٰ به اسفل سافلین بازگشت. اگرچه در این مقام تصریح به اسم و رسم نشده اما بنا بر معارف دینی به نظر می‌رسد اشاره به شیطان (ابلیس) است و به اعتباری در آن ایام به میرزا یحیی نیز مربوط خواهد بود. سپس اظهار عنایت خاص به نفوس ممتازی می‌فرماید که حد خود را بشناسند و از آن تجاوز نمایند و این نفوس را به این بیان مبارک تجلیل می‌فرماید: "قل کل اسم عرف ربّه و ما تجاوز عن حدّه یزداد شأنه فی کلّ حین و یستشرق علیه فی کلّ آن شمس عنایة ربّه الغفور الکریم و"

يرتقى بمراقبة الانقطاع الى مقام لن يحكى الا عن موجهه و لا ينطق الا باذنه و لا يتحرك الا بارادة من لدنه و انه لهو المقتدر العادل العليم الحكيم ..."

و متعاقباً به اين بشارت پر اشارت عالميان را مسرور می فرماید: "فسوف نبعث منك مظاهراً في الملك و بهم نطوي شراع الظلم و نبسط بساط العدل بين السموات و الارضين و بهم يمحوا آثار الظلم عن العالم و يزين اقطار الآفاق باسماء هولاء بين العالمين اولئك الذين يتبسم بهم تعز الوجود من الغيب و الشهود و هم مرايا عدلي بين عبادي و مطالع اسمائي بين بريتي و بهم تقطع ايادي الظلم و تقوى اعضاء الامر كذلك قدرنا الامر في هذا اللوح المقدس الحفيظ." که اگرچه ظاهراً ناظر به عموم صاحبان قدرت و سلطنت است ولی بنظر می رسد بطور تخصیص به نفوس برگزیده الهی یعنی امنای بیت عدل اعظم راجع است که بطور اجتماع و اجماع مرجعیت و مرکزیت الهی دارند.

### خطاب به ملوک

از آیات بعدی که خطاب به ملوک و سلاطین است و یا در باره تمسک و توجه آنان به عدالت می باشد اهمیت این مقام و همچنین ضرورت تذکر و توجه به ادب و انصاف معلوم میشود، مخصوصاً تأکید به این نکته که اوامر الله برای خیر و نفع مردم است، وگرنه حقّ جلّ جلاله از اعمال انسانی و عرفان و ستایش بشری بی نیاز است. خداوند به اسم عادل در این لوح بر همه اشياء جلوه نموده و خوشا به حال آنان که از نور عدل روشنی یافتند. مجدد در این مقام به توالی عدل و فضل اشاره شده و مخصوصاً این نکته را تأکید و تصریح فرموده است که در این رضوان، یعنی رضوان امر الهی، درختان عدل به دست پروردگار کاشته و با آب فضل آبیاری میشود تا هریک میوه و ثمری ببار آورد. میفرماید "انا غرسنا به ایدی القدرة فی هذا الرضوان اشجار العدل و اسقیناها بمياه الفضل فسوف تأتي كل واحدة باثمارها".

## خطاب به اهل بیان

آیات متعددی از لوح در باره اهل بیان و امر به مظاهر العدل و تذکر به آنان که چرا به حضرت نقطه (علی) ایمان آوردید و از شناسائی نبأ اعظم عظیم بازماندید می باشد و ضمن شرحی مبسوط آنان را به مؤمنان به حضرت یحیی معمدان که از شناسائی حضرت مسیح (کلمه) محروم شدند تشبیه می فرمایند و اعتراضات آنان را با اعتراضات آن گروه تطبیق می فرمایند و سپس آنان را به حق و حقیقت هدایت و راهنمایی می فرمایند و بالاخره از وحدت دو ظهور یاد فرموده آنان را به این نکته که حق را باید به چشم حق دید و جمال الهی را به عین و بصر او شناخت و به این نکته که در کتاب بیان نیز تصریح شده متذکر می دارند<sup>۲</sup> و مطلب را چنین بیان می فرمایند:

"قل یا قوم فانظروا الی جمالی بعینی لانکم لو تنظرون الی بعین سوائی لن تعرفونی ابدأ کذلک نزل الامر فی الواح اللہ المقدر العزیز الحکیم. قل یا قوم ما انادی بینکم بنفسی لנفسی بل انه ینادی کیف یشاء بنفسه لعباده و یشهد بذلک ضجیجی و صریخی ثم حنین قلبی لو انتم من المنصفین ان ورقة التي اخذتها اریاح مشیه اللہ هل تقدر ان تستقر فی نفسها لا فو الذی انطقنی بالحق بل تحرکها کیف تشاء و انه لهو الحاکم لما یرید و ان حرکتها ثم اهترازها فی نفسها لیکون شاهداً علی صدقها لو انتم من العارفین. فانظروا یا قوم کیف حال مزار الذی وقع تحت انامل ارادة ربّه الرحمن و ینفخ فیہ نفس السبحان هل یقدر ان یصمت فی ذاته لا فو ربکم العزیز المنان بل یظهر منه فنون الالحن کیف یشاء و انه لهو العزیز الحاکم القدیر و هل تقدر الشمس ان تطلع عن افق الامر من غیر ضیاء او تستطیع ان تمنع الاشیاء من انوارها لا فو نفس البهاء و یشهد بذلک کل منصف بصیر قل یا قوم ان اصابع قدرة ربکم العلی الابهی تحرک هذا القلم الاعلی و هذا لم یکن من عندی بل من لدی اللہ ربکم و رب آبائکم الاولین."

## میزان عدل

آیات فوق یادآور بیانی در لوح مبارک سلطان ایران است (آثار قلم اعلی، ج ۱، صص ۶۱-۶۲) و جوهر مطلب آنکه حق را باید به نفس حق، یعنی مظهر ظهور

حق، شناخت و ملاک آن وجود او و کلام و آیات اوست و آیات متعددی در اهمیت یوم ظهور و تجلیات آن در این قسمت بیان فرموده‌اند. سپس به تعریف و توضیح مراتب و معانی عدل توجه فرموده اصل عدل و مبدأ آن را اوامر مظهر الهی در یوم ظهور مذکور داشته و آن را میزان عدل بین آسمان‌ها و ارض ذکر فرموده و عکس‌العمل افراد را به گریه و شکایت طفلی شیرخوار در هنگام از شیر بازگرفتن تشبیه فرموده‌اند، زیرا در حقیقت عدل که اعطاء کلّ ذی حقّ حقّه است مانند بادهای پائیزی است که درختان را برای آرایش جدید بهاری آماده می‌سازد. سپس اقرار به ظهور شمس بهاء را تحقق عدل به مفهوم عدلی که از آن ارکان ظلم و پایه‌های شرک نابود می‌شود معرفی می‌فرماید. و هر آن کس که به این حقیقت مؤمن نشود از ظالمین محسوب است، و نکته مهمّ اینکه اگر کسی به اعمال شایسته قیام نماید و یا به اجرای عدل بین عالمیان قیام نماید، ولی در شناسائی امر مبارک توقف نماید، به خویشتن ظلم کرده است، چه که هرکس قطره‌ای به امر مبارکش بنوشد بهتر است که به عبادتی معادل عبادت همگان برخیزد، زیرا خداوند اعمال احدی از بندگان را نمی‌پذیرد مگر آنکه به طراز اذن و تأیید حضرتش آراسته باشد.

### خطاب به آقا سید محمدرضا

در اواخر لوح سیاق بیان مطلب از خطاب عمومی به ذکر خصوصی منتقل می‌شود و به این آیات به ذکر آقا سید محمدرضا می‌پردازد که "ان یا قلم الاعلی فابتعث عبد الذی سمی بالرضا بعد نبیل من مظاهر العدل فی ملکوت الانشاء و ان عدله ایمانه باللّه و لا یعاده عدل السموات و الارضین." لازم به بیان نیست که چه اظهار عنایتی در باره جناب آقا سید محمدرضا شده است که "انا جعلناک ذکراً من لدنا بین عبادنا و جعلناک حصبنا لبریتنا بین العالمین لتحفظهم من سهام الاشارات و تذکرهم بهذا النبا الذی منه اضطربت هیاکل الاسماء و غیرت الوجوه و شقت اراضی الکبر و سقطت الاثمار من کل شجر مرتفع منبع." قسمت اخیر لوح مبارک اکثراً خطاب به آقا سید محمدرضا و هدایت او به تربیت مردم و اطاعت از اوامر الهی است و مخصوصاً او را به این بیان که "ثم امنعهم عن

سفک الدماء انا قد نهنيهم في كلّ اللواح و هم اتّخذوا احكام الله سخريا و تجاوزوا عن حصن الامر و كانوا من الغافلين" متذکر می‌دارند و متعاقباً چنین تذکر می‌فرماید که "ان اللّٰذين يجادلون و يحاربون مع الناس اولئك خرجوا عن رضوان العدل و كانوا من الظالمين في الواح عزّ حفيظ". این آیات تأکید در نهی شدید از جنگ و خون‌ریزی است.

### خاتمه

در خاتمه پس از مناجات آخر لوح نیز این آیات نازل شده است که "انا خلقنا رضوان العدل بقوّة من عندنا و قدرة من لدنا و ارسلنا اليك بفواكه عزّ بديع اذاً ذقّ من اثمارها ثم استرح في ظل اوراقها لتكون محفوظاً من نار المشركين و بذلك اتمنا النعمة عليك لتشكر ربّك و تكون من الشاكرين و الحمد لله ربّ العالمين". بطور خلاصه می‌توان گفت که این لوح مبارک در نخستین قسمت ناظر به اسم عدل از اسماء الهی و در قسمت دوم خطاب به مظاهر عدل از اعلی مراتب وجود تا عامه مردم و در قسمت سوم خطاب به آقا سید محمد رضا شهمیرزادی به طور تخصیص است که مصداق عدل او ایمان او به ظهور اعظم ابهی است و در ضمن این خطابات مقامات و مراتب وجود تأسیس و تبیین شده است.

### توضیحات

۱. "آقا سید محمد رضا شرح احوال و مصائب خودشان را به این مضمون نگاشت که من در اوائل ظهور بیان حضرت ربّ اعلی را از آثار و آیات ندیده بودم و خدمت حضرت قدوس و جناب اوّل من آمن فائز نشدم و حضرت در جواب عریضه والده در باره من چنین عنایت فرمودند که او با ماست و ما هم مواسات خواهیم کرد. این بود که سه برادری که رفته بودند یکی (آقا میر ابوطالب) بعد از شهادت اصحاب برگشت و امر ظهور را به تفصیل بیان فرمودند و سبب هدایت شدند و این فانی هم با محبت و دیانت و صداقت و امانت و صبر و شکر و رضا و بردباری در مصیبات و بلیات و امتحانات خداوندی در صدد تبلیغ امرالله برآمده بنای نصیحت و تربیت نهادم و با آنچه از صفات ایمان و مقام سلوک که در آیات

و الواح الهیه بود به قدر ادراک خود و اندازه خلق در ارض سین و میم و شین به عنایت و مدد و فضل محبوب عالمیان بسر بردم. و اما تفصیل مصائب و بلیات وارده چه نویسم که بعد از شهادت اصحاب خاتمه امر قلعه از شماتت و ملامت و شقاوت اهل شه میرزاد و سنگسر از ذوی قرابت و غیرهم چه گذشت. اهالی شه میرزاد به حمام رفته، خضاب نموده، با یکدیگر مصافحه می کردند، و مبارک باد می گفتند، و این فانی در کوچه و بازارها هدف سهام ملامت جگرسوز تن گداز بودم و تزییقات به درجه ای بود که حتی گندم فروختن به ما را حرام کردند. با تفکر درک باید کرد که در چنان اوضاع چه احوال و مشقاتی رخ داد و من در این شدت طاقت نیاورده به اتفاق والده پیر به سنگسر در خانه خواهرم رفتم تا قدری آسوده شویم. الله اکبر از زخم لسان این اشرار و کفار. زن ها موی سر والده و خواهر را می کشیدند و ناسزا می گفتند که شما برای کفار و خارجی های از دین گریه و نوحه می نمائید، و این فانی لاعلاج در خانه را بستم و به صبر و شکیبائی بسر می بردیم. گریه آهسته آهسته می نمودیم و چند صغیر باقی مانده از شهداء که برادرزاده ها و خواهرزاده ها بودند، من به ظاهر کفیل بودم، ولیکن در سختی و تنگی بسیار عظیم بسر می بردیم. علف را می پختیم و کبیراً و صغیراً سدّ جوع می کردیم. آه آه از شقاوت و شرارت کفار و فجار. باغ و زمین را می خواستیم بفروشیم و صرف کنیم. می گفتند شما خارجی هستید و نمی شود با شما معامله کرد. در آن حال جز صبر چاره نداشتم و جز خون جگر غذائی برای ما نبود. امان از شماتت ذوی قرابت که خالو باشد. همی سعی و کوشش مینمود و به سلطان و حکام عارض میشد که ما را به قتل برسانند، ولی خدا نخواست و این فانی در مقابل به صلح و سلوک با او رفتار کردم و احوال سال ها به این منوال گذشت." (ظهور الحق، ج ۳، صص ۲۰۳-۲۰۴)

۲. به بیان مبارک فارسی، باب سیزدهم از واحد ششم (۱۳/۶) و باب ششم از واحد هشتم (۶/۸) مراجعه شود.